زاویه

بازسازی سوریه و منافع اقتصادی آن

مجید سلیم‌پروحنی
کارشناس اقتصادی

کشور سوریه پس از شش سال جنگ داخلی ویران‌کننده و خانمان‌سوز، آرام‌آرام باید کمرش را راست کرده و اقتصادش را دوباره از نو بسازد. طبیعی است که در چنین شرایطی، دولتمردان سوری به دنبال سرمایه‌گذاران و منابع مالی جدید باشند و به‌طور حتم از ورود آنها به کشورشان استقبال خواهند کرد.

همه اینها در حالی است که اقتصاد سوریه برای بازایستادن روی پای خود، به چیزی بیشتر از امید و خبرهای خوش نیاز دارد. چند هفته پیش شاهد حضور نخست‌وزیر سوریه و هیئت اقتصادی همراهش در ایران بودیم. «عماد خمیس» خواستار حضور سرمایه‌گذاران و تجار ایرانی برای فعالیت و بازسازی کشورش بود. سوریه در حوزه نفت و گاز، معادن و کشاورزی حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. حاصل این سفر، امضای پنج سند همکاری اقتصادی میان دو کشور بود.

مسئله سوریه از آن جهت ویژه و کلافی سردرگم برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود که جنگی است میان همه و هیچ‌کس... انگار که این کشور بهانه‌ای بود برای تسویه‌حساب‌های شخصی کشورهای منطقه و خارج از منطقه.

باید بپذیریم که ازبین‌رفتن زیرساخت‌ها، شهرها، روستاها، آوارگی جمعیت و انهدام ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی موضوعی نیست که با یک توافق و آتش‌بس بتوانیم امیدوار باشیم که به روزهای قبل از جنگ بازگردد. طبق ردبندی سازمان توسعه تجارت، سوریه در اولویت اول در بازار هدف تجارت ایران قرار دارد.

قبل از آغاز جنگ داخلی این کشور و در سال ۱۳۸۹، میزان مبادلات تجاری ایران و سوریه به رکورد ۵۲۵ میلیون دلار رسید که نزدیک به ۵۱۶ میلیون دلار آن صادرات ایران به سوریه بود. با این حال، آغاز جنگ داخلی این کشور و مشکلات امنیتی و بحران‌های به‌وجودآمده، مبادلات دو کشور را در سال ۱۳۹۳ به حدود صد میلیون دلار کاهش داد. هرچند در سال ۱۳۹۴، سطح مبادلات دو کشور اندکی بهبود یافت و به مرز ۱۵۷ میلیون دلار رسید. اما هنوز فاصله بسیاری تا آمار و ارقام سال ۱۳۸۹ وجود دارد.

هرچند سهم سوریه از تجارت ایران رقم کوچکی است، اما ایران همواره یکی از شرکای اصلی اقتصاد سوریه بوده است. به این دلیل پیش‌بینی می‌شود با توجه به ایجاد زیرساخت‌های مناسب روابط اقتصادی و تجاری از قبل از وقوع بحران و حضور شرکت‌های ایرانی در بازار این کشور، این شرکت‌ها بتوانند در زمینه نهایی‌کردن پروژه‌های قبلی و همچنین مشارکت در بازسازی این کشور نقش داشته باشند؛ البته با توجه به عدم توانایی مالی کافی این کشور سعی شده است با توافق دولت‌های دو طرف از طریق اختصاص خط اعتباری، زمینه برای ورود شرکت‌های ایرانی و مشارکت در بازسازی این کشور فراهم شود. جنگ سال پیش از جنگ داخلی سوریه، شرکت‌های ایرانی مختلفی در سوریه فعالیت داشته‌اند. به نظر می‌رسد اکثر این شرکت‌ها در صورت استقرار امنیت و ثبات در سوریه، آمادگی حضور دوباره در آن بسازار را دارند. با این حال در حال حاضر، سوریه با مشکلات و موانع متعددی روبه‌رو هستند. تجربه نشان داده شرکت‌ها خود مراقب شرایط و اهدافشان هستند و بی‌گدار به آب نمی‌زنند.

بخش دولتی سوریه آمادگی و علاقه‌مندی بالایی برای همکاری با ایران در همه زمینه‌ها دارد. چنان‌که گفته شد در گذشته همکاری ایران در زمینه‌های تولید خودرو، کارخانه سیمان، نیروگاه برق، آبرسانی، سد، تونل و... بوده است. در حوزه صادرات کالا نیز عمده صادرات، در زمینه‌هایی مانند دارو، آرد گندم، روغن‌های سبک، شیرخشک، لوره، شیرآلات بهداشتی و... بوده است. در آینده بیشترو نیز فرصت‌های زیادی از جمله تأمین نیازهای غذایی، دارویی و صنعتی و همچنین مشارکت در بازسازی سوریه برای ایران وجود خواهد داشت. حضور پررقیب ترک در بازار سوریه می‌تواند به یک مانور قدرت در منطقه بدل شود.

متأسفانه در چند سال اخیر رسانه‌های غربی و عربی سعی در تخریب نقش ایران در غائله سوریه داشته‌اند و سال‌ها دوستی ایران و سوریه را نادیده گرفتند. سرمایه‌گذاری اقتصادی و رفاهی ایران به همراه فرستادن نیروی کار ماهر و متخصص برای بازسازی سوریه، می‌تواند موجب ترمیم چهره ایران و همچنین تقویت قدرت نرم شود؛ نکته‌ای که به‌طور حتم از چشم دولتمردان ایرانی پنهان نخواهد ماند. نیاز به کالا و خدمات می‌تواند سوریه را به یک چالش جدی برای ایران بدل کند، تصور اینکه ما بازار این کشور را به ترکیه و سایرین واگذار کنیم، بسیار سخت و عذاب‌آور خواهد بود.

در جهان امروزی وابستگی امنیتی و اقتصادی می‌تواند وارد عرصه سیاسی و دیپلماتیک نیز شود و این موضوعی نیست که بتوان به‌راحتی بر آن چشم بست. قدرت در دنیای امروزی تنها از طریق جنگ و اسلحه و کشتار نیست، بلکه ثبات، امنیت، رفاه اقتصادی و در کنار آن رضایت مردم از دیگر مؤلفه‌های قدرت برای دولت‌ها است که بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد ترکیه، چین و روسیه از رفتای جدی ایران در بازار سوریه خواهند بود. پس هر گونه غفلت باعث ازدست‌دادن این بازار بزرگ و آماده خواهد شد.

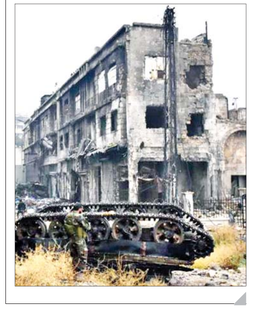

«مرتضی مبلغ» در گفت‌وگو با «شرق»:

اصلاح‌طلبان به‌دنبال تقویت پایگاه رأی روحانی هستند

عکس: امیرمحمدی شرق

طیبه مشایخی: کمتر از سه ماه به انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم و شورای شهر بنجبه مانده است؛ اما به‌جز چند کنفرانس تشکیلاتی در هفته گذشته، همچنان خبر خاصی از شور و فعالیت‌های انتخاباتی نیست. اینکه چرا این اتفاق رخ داده است و در شرایط فعلی چگونه می‌توان فضا را برای درگیرشدن افکار عمومی با موضوع انتخابات مهیا کرد، موضوع گفت‌وگوی «شرق» با سیدمرتضی مبلغ، است. معاون سیاسی وزارت کشور دولت اصلاحات، عضو شورای مرکزی حزب مشارکت و از اعضای شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان.

■ با توجه به اینکه چیزی کمتر از سه ماه به برگزاری دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری زمان باقی است، شما شرایط کشور در حوزه داخلی را چگونه ارزیابی می‌کنید و این فضا چقدر برای ورود به انتخابات آماده است؟

فضای سیاسی کشور در آستانه انتخابات نسبت به دوره‌های گذشته، فضای سردی است. در دوره‌های قبل در چنین روزهایی نشاط انتخاباتی سراسر کشور را فرا گرفته بود؛ اما امروز بنا به دلایل مختلف چنین شوری مشاهده نمی‌شود.

■ چرا فضا به این سمت رفته است درحالی‌که به نظر می‌رسد با حضور دولت روحانی، فضای بهتری برای کار سیاسی ایجاد شود؟

علت آن را در چند عامل می‌توان خلاصه کرد:

اول، رسانه‌های عمومی‌ای که می‌توانند نقش مهمی در ایجاد مشارکت سیاسی و فضای انتخاباتی در این مقطع داشته باشند، متأسفانه راکد و ساکت هستند که در رأس آن صداوسیماست. این سازمان به‌عنوان رسانه ملی و درعین‌حال انحصاری، به هر دلیلی گویا نیاز ندارد تا اطلاع ثانوی به این موضوع ورود کند و این روزها درگیر حوادثی است که در گوشه و کنار کشور رخ می‌دهد و از وظیفه اصلی خود در چنین برهه حساسی که ایجاد همدلی و امید سیاسی-اجتماعی است، عدول کرده. دوما، اصولگرایان هنوز نتوانسته‌اند بین خود به جمع‌بندی برسند و همچنان در اینکه چه استراتژی و راهبردی باید نسبت به نامزد انتخاباتی‌شان در نظر بگیرند، سردرگم هستند و نتوانسته به اجماعی درباره فرد واحدی برسند که این موضوع باعث بلاتکلیف‌ماندن این جریان شده است. دلیل سوم هم مربوط به جریان رقیب و مخالف آقای روحانی است، چراکه این جریان به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند رقیب جدی و توانمندی در برابر ایشان است. عدول کرده. دوما، اصولگرایان هنوز نتوانسته‌اند بین خود به جمع‌بندی برسند و همچنان در اینکه چه استراتژی و راهبردی باید نسبت به نامزد انتخاباتی‌شان در نظر بگیرند، سردرگم هستند و نتوانسته به اجماعی درباره فرد واحدی برسند که این موضوع باعث بلاتکلیف‌ماندن این جریان شده است. دلیل سوم هم مربوط به جریان رقیب و مخالف آقای روحانی است، چراکه این جریان به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند رقیب جدی و توانمندی در برابر ایشان مطرح کند؛ بنابراین استراتژی که نسبت به فرایند انتخابات در پیش گرفته این است که مشارکت حداقلی اتفاق بیفتد. چون به اعتقاد این جریان در مشارکت حداقلی احتمال پیروزی خود و باخت رقیب بالا می‌رود.

■ رویکرد جریان یادشده در این روش، بیشتر ناظر بر چه اقداماتی است؟

آن می‌گوشند شرایطی در کشور ایجاد کنند که منجر به پایین ناامیدی مردم شود، به‌همین‌دلیل مشاهده می‌کنید بحث‌های توجه به مطالع ملی و اهمیت امید در مردم، سطح سیاه‌نمایی و تخریب در کشور رو به تزاید است. حتی در مواقعی منافع ملی و مسائل اساسی کشور نیز مورد هجمه واقع می‌شود. در مواقعی منافع ملی به دنبال آن هستند، تسلیم نمی‌شوند.

■ با توجه به اهمیت عرصه سیاسی و انتخاباتی، فضای سرد و بی‌رونق موجود در کشور چه خطرات و آسیب‌هایی می‌تواند به بار بیاورد؟

اساس نظام بر مشارکت و انتخاب مردم قرار دارد. انتخابات نقش اساسی در تحقق حقوق اساسی مردم و ساختار نظام و به‌ویژه مستحکم‌تر شدن پایه‌های آن دارد تا دموکراسی تداوم داشته باشد. چند عامل در موضوع مشارکت از اهمیت بالایی برخوردار است. اول اینکه مشارکت باید در سطح بالایی باشد. هرچه میزان مشارکت پایین‌تر باشد، به همان اندازه خطرآفرین است. نظام سیاسی باید به‌دنبال ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی این مشارکت حداقلی و رفتار انفعالی مردم باشد. در مشارکت حداقلی، جریان‌های غیراصیلی که تواممندی و کارآمدی لازم را ندارند و اعتماد مردم را کسب نکرده‌اند، می‌توانند میدانداری کرده و به صحنه قدرت سیاسی کشور نفوذ کنند که این امر نیز آسیب جدی به جامعه وارد خواهد کرد. در نظام جمهوری اسلامی ایران که بر پایه آرای مردم قرار دارد، اساس این است که شور و نشاط سیاسی انتخاباتی به‌ویژه در فصل انتخابات بالا باشد. البته بنده معتقدم این خلاصه در هفته‌های آتی با تلاش نیروهای دلسوز نظام که سعی در ایجاد فضای پرشور انتخاباتی دارند، جبران خواهد شد، ولی به‌هرحال این انتقاد به جریان‌هایی که نقش و وظیفه اصلی در ایجاد رونق انتخاباتی دارند، وارد است.

■ احزاب و رسانه‌های مستقل مانند نشریات و سایت‌های خبری و البته شبکه‌های اجتماعی، چقدر می‌توانند بی‌رمقی رسانه‌های عمومی مورد اشاره شما را خنثی کنند و در ایجاد فضای مناسب انتخاباتی و انگیزه در مردم برای حضور در این عرصه چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟

حتما می‌توانند. ادوار گذشته انتخابات این را نشان داده است چون رسانه‌های عمومی معمولا با آنچه در اصل جامعه جریان دارد فاصله دارند. رسانه‌های مستقل می‌توانند تبیین و ترسیم دقیق ابعاد صورت و اهمیت حضور گسترده مردم در عرصه تعیین سرنوشت خود را انجام دهند. انجام این وظیفه از سوی رسانه‌ها فوق‌العاده مهم است، مردم هرچه بیشتر متوجه و متذکر شوند که چه نقش مهمی در تعیین سرنوشت و رهبران به عهده آنهاست طبعا احساس مسئولیت بیشتری می‌کنند. از طرف دیگر ترسیم فضای جامعه و شرایط حاکم اهمیت خاصی دارد. امروز با مشکلات داخلی و خارجی مواجه هستیم. افرادی به‌دنبال این هستند که با سیاست‌های نادرست و ناکارآمد خود دوباره کشور را به دورانی بازگردانند که دوران پسرفت جامعه بوده است بنابراین رسانه‌ها نقش مهمی در آگاهی در این موارد دارند. امروز بعضی سیاست‌ها و راهبردها به طور آگاهانه درصدد این هستند که فضای انفعال در جامعه حاکم شود؛ مثلا به وضوح مشخص است که جریان‌های تندرو و مخالف آقای روحانی در تلاش‌اند که رکود به وجود بیاورند چراکه تنها در دوران پسرفت جامعه، بنابراین رسانه‌ها نقش مهمی در آگاهی در این موارد دارند. امروز بعضی سیاست‌ها و راهبردها به طور آگاهانه درصدد این هستند که فضای انفعال در جامعه حاکم شود؛ مثلا به وضوح مشخص است که جریان‌های تندرو و مخالف آقای روحانی در تلاش‌اند که رکود به وجود بیاورند چراکه تنها در دوران پسرفت جامعه بوده است بنابراین رسانه‌ها نقش مهمی در آگاهی در این موارد دارند. امروز بعضی سیاست‌ها و راهبردها به طور آگاهانه درصدد این هستند که فضای انفعال در جامعه حاکم شود؛ مثلا به طور کلی‌گویی تحزب است؛ در واقع از منظر قانونی ساختار انتخابات ما در رابطه با موضوع تحزب، قانونمند نشده است؛ در هر کشوری که دموکراسی و رأی مردم حاکم باشد، ساختار قانون انتخاباتی آن با تحزب پیوند ارگانیک برقرار می‌کند، ولی در قانون انتخاباتی ما چنین چیزی وجود ندارد. از طرف دیگر تا وقتی بسیاری جریان‌های پرمنفعت مخالف تحزب همچنان بتوانند به اعمال نفوذ خود بپردازند، ما با این مشکل بسیار جدی مواجه هستیم. در دولت‌های نهم و دهم متأسفانه با تخریب نهادهای مدنی و احزاب مواجه بودیم و به طور علنی و عملی با نهادهای مدنی مخالفت و سنگ‌اندازی می‌شد و احزاب در آن دوران به محاق رفتند، اما با شیوه دولت یازدهم و رویکرد آقای روحانی اینها جان تازه‌ای گرفتند و به‌تدریج شکوفایی جدیدی در نهادهای مدنی ایجاد شد، اما هنوز در ابتدای راه هستند.

تصویب قانون جدید انتخابات که میراث دولت گذشته است، قانون انقباضی احزاب را شدیدا انقباضی‌تر کرده است که برای جبران این خلأ و مشکلات باید تمام افرادی که صورت مسئله تحزب را احساس می‌کنند و اعتقاد عمیقی نسبت به مردم‌سالاری دارند، با ابزار و همت خود این نهادها را تقویت کنند تا به‌تدریج به جایگاه شایسته خود برسند.

■ آیا اختصاص‌ندادن یارانه به احزاب می‌تواند عاملی در ضعف کارکرد احزاب باشد و فضای بی‌روح انتخاباتی را تشدید کند؟

متأسفانه در چند دهه گذشته احزاب واقعی در کشور شکل نگرفتند و امروز ما حتی یک حزب به معنای واقعی کلمه نداریم. بخش‌هایی قدرتمند در کشور هستند که از نظر بینشی مخالف تحزب در کشورند و فکر می‌کنند تحزب به صلاح کشور نیست، از طرف دیگر دعای منافع خود را در این می‌بینند که تحزب در کشور شکل نگیرد به‌خصوص جریانات افراطی و تندروی بی‌شناسنامه‌ای که همیشه در سایه عمل می‌کنند و شفاف نیستند و تداوم نامین منافع آنها در این است که تحزب، شفافیت و شناسنامه‌ای‌شدن فعالیت‌های سیاسی در کشور لوح نگیرد. از سویی ساختار قانون انتخابات مانع شکل‌گیری تحزب است؛ در واقع از منظر قانونی ساختار انتخابات ما در رابطه با موضوع تحزب، قانونمند نشده است؛ در هر کشوری که دموکراسی و رأی مردم حاکم باشد، ساختار قانون انتخاباتی آن با تحزب پیوند ارگانیک برقرار می‌کند، ولی در قانون انتخاباتی ما چنین چیزی وجود ندارد. از طرف دیگر تا وقتی بسیاری جریان‌های پرمنفعت مخالف تحزب همچنان بتوانند به اعمال نفوذ خود بپردازند، ما با این مشکل بسیار جدی مواجه هستیم. در دولت‌های نهم و دهم متأسفانه با تخریب نهادهای مدنی و احزاب مواجه بودیم و به طور علنی و عملی با نهادهای مدنی مخالفت و سنگ‌اندازی می‌شد و احزاب در آن دوران به محاق رفتند، اما با شیوه دولت یازدهم و رویکرد آقای روحانی اینها جان تازه‌ای گرفتند و به‌تدریج شکوفایی جدیدی در نهادهای مدنی ایجاد شد، اما هنوز در ابتدای راه هستند.

تصویب قانون جدید انتخابات که میراث دولت گذشته است، قانون انقباضی احزاب را شدیدا انقباضی‌تر کرده است که برای جبران این خلأ و مشکلات باید تمام افرادی که صورت مسئله تحزب را احساس می‌کنند و اعتقاد عمیقی نسبت به مردم‌سالاری دارند، با ابزار و همت خود این نهادها را تقویت کنند تا به‌تدریج به جایگاه شایسته خود برسند.

■ آیا اختصاص‌ندادن یارانه به احزاب سیاسی حق فعالیت اقتصادی ندارند، یارانه احزاب باید جدی گرفته شود. در دوران اصلاحات مطالعات زیادی درباره‌یارانه صورت گرفت و مبالغی هم پرداخت شد، اما با تغییر دولت قطع شد که امیدواریم در دولت آینده با سازوکار مناسب در اولویت قرار گیرد.

■ به گفته شما با اجماع‌نرسیدن اصولگرایان درباره انتخابات، از عوامل سردی فضای انتخاباتی است. لابد به جای خودزنی تحزبی و فروش بیت خلاهایی روبه‌روست و آیا شکاف‌های گذشته این جریان رفع شده است؟

اصولگرایان با سه مشکل جدی و اساسی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این جریان در چند دهه گذشته از رانت‌های سیاسی و در کشورهایی مثل ایران که احزاب سیاسی حق فعالیت اقتصادی ندارند، یارانه احزاب باید جدی گرفته شود. در دوران اصلاحات مطالعات زیادی درباره‌یارانه صورت گرفت و مبالغی هم پرداخت شد، اما با تغییر دولت قطع شد که امیدواریم در دولت آینده با سازوکار مناسب در اولویت قرار گیرد.

■ آیا ساختار سیاسی و رسانه‌ای موجود در کشور از تناسب لازم برخوردار است و این ساختار چه کمکی در فرایند انتخاباتی خواهد کرد؟

متأسفانه در چند دهه گذشته احزاب واقعی در کشور شکل نگرفتند و امروز ما حتی یک حزب به معنای واقعی کلمه نداریم. بخش‌هایی قدرتمند در کشور هستند که از نظر بینشی مخالف تحزب در کشورند و فکر می‌کنند تحزب به صلاح کشور نیست، از طرف دیگر دعای منافع خود را در این می‌بینند که تحزب در کشور شکل نگیرد به‌خصوص جریانات افراطی و تندروی بی‌شناسنامه‌ای که همیشه در سایه عمل می‌کنند و شفاف نیستند و تداوم تأمین منافع آنها در این است که تحزب، شفافیت و شناسنامه‌ای‌شدن فعالیت‌های سیاسی در کشور لوح نگیرد. از سویی ساختار قانون انتخابات مانع شکل‌گیری تحزب است؛ در واقع از منظر قانونی ساختار انتخابات ما در رابطه با موضوع تحزب، قانونمند نشده است؛ در هر کشوری که دموکراسی و رأی مردم حاکم باشد، ساختار قانون انتخاباتی آن با تحزب پیوند ارگانیک برقرار می‌کند، ولی در قانون انتخاباتی ما چنین چیزی وجود ندارد. از طرف دیگر تا وقتی بسیاری جریان‌های پرمنفعت مخالف تحزب همچنان بتوانند به اعمال نفوذ خود بپردازند، ما با این مشکل بسیار جدی مواجه هستیم. در دولت‌های نهم و دهم متأسفانه با تخریب نهادهای مدنی و احزاب مواجه بودیم و به طور علنی و عملی با نهادهای مدنی مخالفت و سنگ‌اندازی می‌شد و احزاب در آن دوران به محاق رفتند، اما با شیوه دولت یازدهم و رویکرد آقای روحانی اینها جان تازه‌ای گرفتند و به‌تدریج شکوفایی جدیدی در نهادهای مدنی ایجاد شد، اما هنوز در ابتدای راه هستند.

تصویب قانون جدید انتخابات که میراث دولت گذشته است، قانون انقباضی احزاب را شدیدا انقباضی‌تر کرده است که برای جبران این خلأ و مشکلات باید تمام افرادی که صورت مسئله تحزب را احساس می‌کنند و اعتقاد عمیقی نسبت به مردم‌سالاری دارند، با ابزار و همت خود این نهادها را تقویت کنند تا به‌تدریج به جایگاه شایسته خود برسند.

■ آیا اختصاص‌ندادن یارانه به احزاب سیاسی حق فعالیت اقتصادی ندارند، یارانه احزاب باید جدی گرفته شود. در دوران اصلاحات مطالعات زیادی درباره‌یارانه صورت گرفت و مبالغی هم پرداخت شد، اما با تغییر دولت قطع شد که امیدواریم در دولت آینده با سازوکار مناسب در اولویت قرار گیرد.

■ آیا ساختار سیاسی و رسانه‌ای موجود در کشور از تناسب لازم برخوردار است و این ساختار چه کمکی در فرایند انتخاباتی خواهد کرد؟

متأسفانه در چند دهه گذشته احزاب واقعی در کشور شکل نگرفتند و امروز ما حتی یک حزب به معنای واقعی کلمه نداریم. بخش‌هایی قدرتمند در کشور هستند که از نظر بینشی مخالف تحزب در کشورند و فکر می‌کنند تحزب به صلاح کشور نیست، از طرف دیگر دعای منافع خود را در این می‌بینند که تحزب در کشور شکل نگیرد به‌خصوص جریانات افراطی و تندروی بی‌شناسنامه‌ای که همیشه در سایه عمل می‌کنند و شفاف نیستند و تداوم تأمین منافع آنها در این است که تحزب، شفافیت و شناسنامه‌ای‌شدن فعالیت‌های سیاسی در کشور لوح نگیرد. از سویی ساختار قانون انتخابات مانع شکل‌گیری تحزب است؛ در واقع از منظر قانونی ساختار انتخابات ما در رابطه با موضوع تحزب، قانونمند نشده است؛ در هر کشوری که دموکراسی و رأی مردم حاکم باشد، ساختار قانون انتخاباتی آن با تحزب پیوند ارگانیک برقرار می‌کند، ولی در قانون انتخاباتی ما چنین چیزی وجود ندارد. از طرف دیگر تا وقتی بسیاری جریان‌های پرمنفعت مخالف تحزب همچنان بتوانند به اعمال نفوذ خود بپردازند، ما با این مشکل بسیار جدی مواجه هستیم. در دولت‌های نهم و دهم متأسفانه با تخریب نهادهای مدنی و احزاب مواجه بودیم و به طور علنی و عملی با نهادهای مدنی مخالفت و سنگ‌اندازی می‌شد و احزاب در آن دوران به محاق رفتند، اما با شیوه دولت یازدهم و رویکرد آقای روحانی اینها جان تازه‌ای گرفتند و به‌تدریج شکوفایی جدیدی در نهادهای مدنی ایجاد شد، اما هنوز در ابتدای راه هستند.

تصویب قانون جدید انتخابات که میراث دولت گذشته است، قانون انقباضی احزاب را شدیدا انقباضی‌تر کرده است که برای جبران این خلأ و مشکلات باید تمام افرادی که صورت مسئله تحزب را احساس می‌کنند و اعتقاد عمیقی نسبت به مردم‌سالاری دارند، با ابزار و همت خود این نهادها را تقویت کنند تا به‌تدریج به جایگاه شایسته خود برسند.

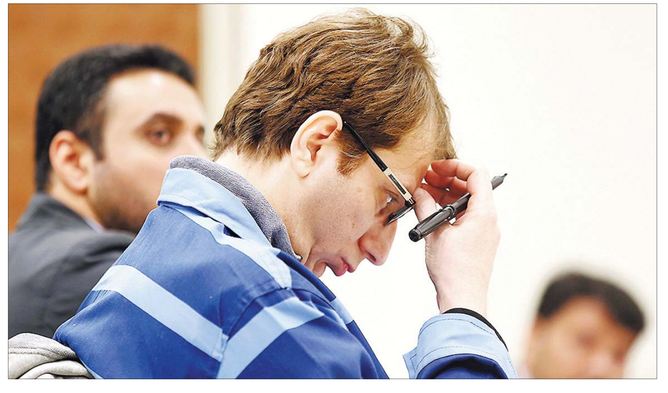

بابک زنجانی زیر ذره‌بین رسانه

نعمت احمدی
حقوقدان

وقتی در دسامبر سال ۲۰۱۲ اتحادیه اروپا برای نخستین‌بار بابک زنجانی را در لیست تحریم‌های خود قرار داد در داخل کشور حداقل در سطح رسانه کسی نامی از وی نشنیده بود. محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور دولت، مدعی بود تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران اثری ندارد و هستند کسانی که قادرند تحریم‌ها را دور بزنند. در خبر اتحادیه اروپا دلیل قراردادن نام بابک زنجانی در لیست تحریم‌ها آمده بود- کمک به دورزدن تحریم‌ها از طریق نشدن نقش کلیدی در تجارت نفت ایران و انتقال پول مربوط به فروش آن به دولت ایران- متعاقب آن، وزارت خزانه‌داری انگلستان نیز در مهر سال ۱۳۹۳، رسمی یک ماه بعد از اتحادیه اروپا، نام بابک زنجانی را در لیست تحریمی‌های این کشور قرار داد.

وزارت دارایی آمریکا نیز در آوریل ۲۰۱۳ بابک زنجانی را به اتهام «پول‌شویی برای دورزدن تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران» در لیست تحریم‌های این کشور قرار داد. وزارت دارایی آمریکا تسوان و نقش بابک زنجانی را بالاتر برد و دیوید کوهن، معاون این وزارتخانه در مصاحبه مطبوعاتی خود ایران را تهدید و اعلام کرد ما در رسوا و خنثی‌کردن تلاش‌های ایران از طریق بابک زنجانی با دیمیتری کامیس با هر شریک جرم دیگری در آینده برای فرار از تحریم‌های بین‌المللی و سوءاستفاده از نظام مالی جهانی بی‌رحمانه اقدام خواهیم کرد. در واقع وزارت دارایی آمریکا، ایران را به توسل به تمهیدات مجرمانه و پول‌شویی برای جابه‌جایی نفت و پول از طریق بابک زنجانی متهم کرد، اما تا این تاریخ بابک زنجانی در داخل شناخته نشده بود.

جسته‌وگریخته خبر از تاجری پول‌دار به گوش می‌رسید که توانسته پروژه برج تجاری - اداری خیابان ایران‌زمین در شهرک غرب را مالک شود؛ برجی با ۲۷ طبقه در کران‌ترین نقطه شهرک معروف غرب تهران. در مهرماه سال ۹۴ رسانه‌ها از کودبه‌داری غیراصولی در پروژه «ایران‌زمین» خبر دادند که با دیلم عمق کودبه‌برداری، آسیب جدی به خیابان و ساختمان‌های اطراف رسیده که در بخش‌های خبری تلویزیون هم پخش شد. خبر این بود که مالک پروژه ایران‌زمین... در قبال واردات تجهیزات بزرگ‌ابعاد طبقاتی صدرکه میلیون‌ها دلار هزینه داشته، موفق به اخذ پروانه ساختمانی پروژه شده است.

در همان تاریخ، به نقل از بابک زنجانی و در پاسخ مالکین ساختمان‌های اطراف پروژه ایران‌زمین که به کودبه‌برداری معترض بودند، گفته شد: «ساختمان‌هایتان را یکجا می‌خرم». این نقل قول به‌سرعت در جامعه پخش شد و خبر از تاجر جوانی می‌داد که قادر است همه چیز را بخرد!

وقتی می‌تواند با شهرداری کنار بیاید و صاحب پروژه ایران‌زمین شود و پروانه برجی تجاری - اداری با ۲۷ طبقه را در پهنه کم‌تراکم تهران اخذ کند، وقتی شهرداری هزینه تجهیزات طبقه دوم بزرگراه صدر را از وی اخذ می‌کند و زمانی که خلو طبلب ۴۰میلیون‌دلاری این تاجر از شهرداری به بیرون درز می‌کند، نگاه‌های جست‌وجوگر دنبال این تاجر نوظهور هستند. شبکه جام جم برای نخستین‌بار، تصویری از تاجر جوانی در کنار علی دایی، سرمربی وقت راه‌آهن را روی آنتن می‌برد که از پروژه خود تحت نام هلدینگ سوریت کند که در فعالیت‌های فرهنگی- ورزشی فعال است صحبت می‌کند. اما هنوز بابک زنجانی در محور توجه رسانه‌ها و مردم قرار ندارد. تنها مردم از ظهور مردی جوان با ثروتی افسانه‌ای باخبر می‌شوند.

وقتی حادثه یکشنبه سیاه مجلس به وقوع می‌پیوندد، سعید مرتضوی که از دادستانی تهران به ریاست صندوق تامین اجتماعی رفته بود، قضه‌ساز می‌شد. نماینده‌ای مجلس او را فاقد صلاحیت لازم برای تصدی سمت ریاست صندوق تامین اجتماعی دانسته و دیوان عدالت اداری هم حکمی صادر کرد که سعید مرتضوی نمی‌تواند رئیس صندوق تامین اجتماعی باشد.

محمود احمدی‌نژاد که به سعید مرتضوی اعتماد پیدا کرده بود، برای مانسن وی در تامین اجتماعی با اصلاح اساسنامه، صندوق تامین اجتماعی را به سازمان تامین اجتماعی ارتقا داد و اعلام شد حکم دیوان مربوط به صندوق تامین اجتماعی و حالا که صندوق تامین اجتماعی دیگر موضوعیت ندارد حکم دیوان بلااثر است؟

مجدداً دیوان عدالت اداری در اقدامی جدید اعتبار حکم خود را به سازمان تامین اجتماعی نیز تسری داد، اما رئیس دولت سابق که وجود آقای مرتضوی را در تامین اجتماعی لازم می‌دانست، در مقابل این حکم نیز مقاومت کرد و مجلسیان درصدد برآمدند که شیخ‌الاسلامی، وزیر رفاه و تأمین اجتماعی را استیضاح کنند که این‌بار با اصلاح اساسنامه، صدور حکم ریاست سازمان تامین اجتماعی از وزیر رفاه گرفته و به مقام‌اول رئیس‌جمهور سپرده شد که مجلس نتواند معاون رئیس‌جمهور را مورد سؤال یا استیضاح قرار دهد! اما استیضاح وزیر رفاه که کلید خورده بود در نوبت بررسی در مجلس قرار گرفت. روز استیضاح حادثه‌ای اتفاق افتاد که در تاریخ انقلاب بی‌سابقه و از آن به یکشنبه سیاه یاد می‌کنند. در آنجا در فیلمی که پخش شد برای نخستین‌بار از فردی به نام ب - ز یاد شد؛ همان تاجر جوانی که بعدها خبرساز شد؛ مردی که تن به کرانترین معامله تاریخ خصوصی‌سازی ایران می‌داد.

با پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد و خروج سعید مرتضوی از سازمان تامین اجتماعی، پرده از معامله بابک زنجانی با سازمان تامین اجتماعی برداشته شد؛ هرچند سعید مرتضوی مدعی بود معامله‌ای با بابک زنجانی نداشته و هنوز هم بر این ادعا راسخ است. اما بعد از تغییر مدیریت سازمان تامین اجتماعی، تفاهم‌نامه‌ای بین زنجانی و سازمان تامین اجتماعی پیدا شد که برآمر آن، آقای بابک زنجانی، تعدادی از شرکت‌های تابع تامین اجتماعی را در قبال پرداخت ۳.۵میلیارد یورو خریداری می‌کرد. طرفه اینکه مرتضوی که ۱۰ سالی تصدی دادستانی تهران را برعهده داشت، معادل ۳.۵میلیارد یورو ثمن معامله، لابد به جای تضمین انتقال شرکت‌ها، چک به بابک زنجانی داده بود و در زرنگی وی همین بس که چک‌های سازمان تامین اجتماعی را برای بازپرداخت بدهی‌های ناشی از عدم پرداخت وجه نفت دریافتی به وزارت نفت داده بود.

همین واگذاری چک‌های تامین اجتماعی به وزارت نفت گویای این است که زنجانی از ابتدا قصد پرداخت پول به وزارت نفت را نداشته است و می‌خواسته با دادن اسناد دولتی به وزارت نفت کمک‌های نفت بیشتری دریافت کند تا پول آن را در خارج داشته باشد. خرید بانکی به ارزش پنج الی شش میلیون دلار در مالزی و استفاده از اوراق ایبن بانک و ظاهرسازی شفاف‌ونقلقال به روش بانکداری، مبنای سوءنیت نهایی و قصد فریب‌دادن مسئولان بانک مرکزی و وزارت نفت شد.

هرچند با کمترین دقت و بررسی می‌شد، بی‌پایه‌بودن بانک ادعایی آقای زنجانی در مالزی را کشف کرد. اما ظاهرا ریاست وقت بانک مرکزی به همراه وزیر نفت آن دوران و وزیر اقتصاد دولت احمدی‌نژاد، از معاملات آقای زنجانی با وزارت نفت مطلع بودند و اسناد این اطلاع و مساعدت موصوف می‌توان پذیرفت جمع عظیمی از تخلفات مالی صورت گیرد و از دید دوایر نظارتی این مجموعه‌ها موضوع پنهان مانده باشد.

از روز استیضاح وزیر کار و رفاه اجتماعی دولت احمدی‌نژاد در پانزدهم بهمن ۹۱ تا بازداشت بابک زنجانی در روز نهم دی سال ۹۲ بیش از ۱۰ ماه طول کشید و در این مدت مردم با چهره تاجر جوانی که خود را بسیجی اقتصادی معرفی می‌کرد، آشنا شدند. در این مدت اتفاقاتی در داخل و خارج از ایران رخ داد؛ نخست بابک زنجانی به رونمایی خود پرداخت و وارد رسانه‌ها شد، مضحک‌ترین صحبت با وی از نسبه آسمان انجام داد. ادعاهای جعبه‌وغریبی از گذشته خود و ارتباط با مرحوم دکتر محسن زنجانی، رئیس‌کل بانک مرکزی، مطرح کرد و همین اطلاعات غلط باعث شد مصاحبه‌های متعدد دیگری هم برای رفسنج و رجوع‌کردن ادعای عجیب‌وغریب خود با رسانه‌های مختلف انجام دهد؛ هرچند وی همیشه خود را سرباز بسیجی در جبهه اقتصادی معرفی می‌کرد و مدعی بود همه فعالیت‌هایش زیر نظر وزیر نفت و مسئولان وقت بانک مرکزی و وزارت اقتصاد شفاف بوده است.

او در جایی اعلام کرد وی، سه سال گذشته بیش از ۱۷ میلیارد دلار در آمدد حاصل از فروش نفت را به ایران منتقل کرده است. آقای زنجانی قبل از بازداشت در ایران در دی سال ۹۲ در ترکیه هم خبرساز شد، آذر سال ۹۲ بحران فساد مالی ترکیه را در بر گرفت؛ پرونده‌ای مطرح شد که پای بعضی از وزرای ترکیه‌ای را به دادگاه کشاند. در آستانه انتخابات ترکیه ناگهان پرونده‌ای مطرح شد و یکی از تجار جوان ایرانی - ترکیه‌ای به نام رضا ضراب که با ازدواج خود با یکسی از خواندگان ترکی برای خود نامی دست و پا کرده بود، به دادگاه فساد مالی ترکیه احضار و متهم به انتقال غیرقانونی طلا از ایران به ترکیه و دوبی شد و دراین‌می